



مقالات و بررسیها

نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

۱۳۶۵

دفتر ۴۱-۴۲

قاعده لایح

از: آیت ا... سید ابوالفضل میرمحمدی

فقهای اسلام برحسب آنچه در کتب تحقیقی و فتوائی آنان مشاهده میشود، هرگاه حکمی از احکام الهی مستلزم حرج و مشقت باشد، حرجی که مردم در کارهای خود نوعاً آنرا تحمل نمی کنند چنین حکمی را بموجب این قاعده، نفی نموده آنرا ثابت و لازم ندانسته اند^۱ چنانچه هرگاه وضو مستلزم حرج باشد، شرطیت آن را برای نماز و امثال آن نفی نموده اند^۲ و نیز هرگاه روزه دار مبتلا به عطش گردد و نخوردن آب، تولید مشقت کند می تواند آب بخورد و آشامیدن آب برای او حرام نمی باشد.^۳ و بدین منوال در ابواب دیگر نیز اظهار نظر نموده اند، پس بلحاظ اهمیت این قاعده مناسب است در حوزه های علمیه و سایر مؤسسات پژوهشی

۱- قدشاع و ذاع بین الفقهاء استدلالهم بنفی الحرج والعسر والمشقة؛ عوائد الايام تألیق محقق نراقی وقد تداول بین العلماء الاستدلال بنفی العسر ونفی الصررفی الموارد الکثیرة؛ قوانین، ج ۲ ص ۴۹ تألیف سیرزای قمی .

۲- عروة الوثقی تألیف سیدمحمد کاظم طباطبائی یزدی، وحواشی آن.

۳- مدارک کتاب الصوم تألیف سیدمحمد عاسلی .

درباره آن تحقیق بیشتری انجام گیرد و نتیجه تحقیقات را باطلاع ملت مسلمان کشور جمهوری اسلامی برسانند تا هرگاه مصوبه‌ای که در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و یا می‌رسانند استبعاد نکنند.^۱

بنابراین، بااستمداد از خدای مهربان و توانا وارد بحث شده به ذکر چند مسأله می‌پردازد.

- ۱- قاعده لاجرح و ادله اعتبار آن.
- ۲- قاعده و معنای عسر و حرج.
- ۳- قاعده و تقدم آن بر ادله احکام اولیه.
- ۴- قاعده و شمول آن نسبت به محرمات.
- ۵- قاعده و شمول آن نسبت به احکام وضعیه.
- ۶- قاعده و موارد استثنائی آن.
- ۷- قاعده و دلالت آن بر لزوم فقط.
- ۸- قاعده و اینکه حرج منفی در آن، نوعی است یا شخصی؟
- ۹- قاعده و تعارض آن با قاعده لاضرر.
- ۱۰- خلاصه بحث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

قاعده و دلیل اعتبار آن: این قاعده گرچه مستقیماً مورد بحث علماء واقع نشده. بجز قلیلی از محققین که آنرا مستقلاً و مستقیماً مورد بحث قرار داده‌اند. الا اینکه فقها رضوان الله علیهم در ابواب مختلف در موارد خاصه، متعرض لاجرح شده‌اند. بهر حال آیات و احادیث شریفه‌ای که می‌شود به آنها تمسک

۱- قانون روابط موجر و مستاجر مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ ماده ۹: در مواردیکه دادگاه تخلیه ملک مورد اجاره را بلحاظ کمبود مسکن موجب عسر و حرج بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد می‌تواند سهلتی برای مستاجر قرار دهد. یعنی وجوب فوری تخلیه، بلحاظ این قاعده منتفی می‌شود.

کرد و به قاعده اعتبار داد بسیارند که تعدادی از آنها عبارتند از.

۱- آیه شریفه: «... فمن شهد منكم الشهر فليصمه ومن كان مريضا أو على سفر فعدة من أيام أخر يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر...» «بقره/ ۱۸۵» در این آیه شریفه پس از آنکه دستور روزه برای مکلفین حاضر در بلد داده شده است و نیز به افراد مسافر و مریض اجازه افطار و سپس قضای آن لازم گشته است، علت حکم بیان شده که این دو حکم بدینجت است که خداوند از شما کارهای سخت را نمی خواهد بلکه کارهای آسان مورد اراده اوست، و از عمومیت تعلیل استفاده میشود هر موردی که حرجی باشد مورد اراده خدا نیست و آنچه سهولت دارد مطلوب خداست لیکن این بیانی که برای استدلال کردیم طبق توجیهاتی است که بعضی از محققین نموده اند. ولی هرگاه تامل شود و به مفهوم آیه توجه گردد فهمیده می شود که در این قبیل موارد نمی توان از عموم استفاده کرد و گفت: هرچیز حرجی مورد اراده خدا نیست، زیرا محتمل است این تعلیل مخصوص مورد باشد یعنی خداوند متعال روزه سهل و بی مشقت را خواسته و روزه حرجی و پرمشقت را نخواست است نه اینکه گفته شود هرچیز سهل مورد اراده خداست و هرچیز مشکل مورد اراده نیست چنانچه در مثال انار گفته شده است به اینکه هرگاه مولائی به عبد خود بگوید این انار را بردار زیرا آن بزرگتر است، آنچه که در این مثال استفاده میشود همان مطلوبیت انار بزرگتر است نه مطلوبیت هر چیز بزرگتر بنابر این نمی شود آیه شریفه را برای مطلب مورد بحث یعنی در همه موارد دلیل دانست.

۲- آیه شریفه: «... وان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة...» «بقره/ ۲۸۰» این آیه شریفه دلالت می کند بر اینکه بدهکار انیکه در عسرت و مشقت زندگی می کند می تواند بدهی خود را به تأخیر بيفکنند تا عسرت آنها برطرف شود و به سعه برسند و معلوم است این آیه شریفه و آیات نظیر آن

که دلالت دارند؛ خداوند متعال در مواردی، احکام را با توجه به سهولت و یسر جعل فرموده است. دلالت ندارند بر اینکه حکمی که بر حسب عموم دلیل و یا اطلاق آن شامل مورد حرج است. یعنی حتی این در صورت هم باید امتثال شود. هرگاه به سبب امور خارجی امتثالش حرجی شده باشد الزام آن برداشته شده و ترک آن جایز گشته باشد. مرحوم شیخ شهید در قواعد خود این موارد را احصاء کرده و به هفتاد مورد رسانیده است. بلی این قبیل موارد موجب ظن است که خداوند متعال موارد حرجی را نمی خواهد و مورد اراده او نیست لیکن در استدلال، ظن کفایت نمی کند.

۳- آیه شریفه: ... ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم ... مائده / ۶.

خداوند متعال پس از آنکه مومنین را امر کرده برای نماز وضو بگیرند و اگر جنب باشند غسل نمایند دستور دیگری صادر نموده است که «شما ای مومنین هر گاه مریض و یا در مسافرت و یا جنب باشید و یا حدث اصغر از شما سر بزند چنانچه از آب تمکن ندارید بخاک تیمم کنید و از آن بصورت و دستها بمالید» سپس در مقام تعلیل آمده میفرماید این احکام که برای شما وضع کردم نه برای این است که شما را به زحمت و مشقت افکنم بلکه برای این است که شما را پا کیزه و تطهیر نمایم». اما بیان استدلال: گفته میشود از آیه شریفه استفاده میشود خداوند متعال هرگز نخواسته بندگان خود را به زحمت بیفکند و احکام حرجی را تحمیل نماید چه حرج وضوئی باشد و چه غیر وضوئی و حرج وضوئی که در آیه نفی شده از این جهت است که از مصادیق کلی حرج است نه اینکه آنرا خصوصیتی باشد پس هر تکلیفی که بسبب امور خارجی حرجی شده از مکلف ساقط و خداوند آنرا اراده نکرده است این بیان توجیهی بود که برای استدلال نمودیم اما اگر در تفسیر آیه گفته شود: خداوند متعال پس از آنکه احکام وضو و تیمم را بیان فرمود در توجیه آنها میفرماید:

مقصود من از این احکام چنین نیست که شما را بزحمت بیفکنم بلکه مقصودم از آنها این است که شما را پاکیزه و تطهیر نمایم بنابراین خداوند حکم حرجی را نفی فرموده تا آنرا برای مطلب مورد بحث دلیل بیاورند بلکه آنرا توجیه فرموده که، مقصودم از جعل این احکام تطهیر شماست نه وقوع در حرج، پس آیه شریفه با چنین تفسیری گرچه به عنوان احتمال باشد از استدلال ساقط می‌گردد.

۴- آیه شریفه: ...وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم ما جعل علیکم فی الدین من حرج... حج / ۸۷. این آیه شریفه بهترین آیه ایست که برای نفی حرج استدلال شده است زیرا در آن بطور صریح آمده که خداوند متعال در اسلام حکم حرجی جعل ننموده است و اطلاق آن اقتضاء میکند که آن حکم چه بنفسه حرجی باشد و چه بسبب عروض امری مشکل گشته، پس وضومثلاً هرگاه به سبب بیماری و یا عدم تمکن از استعمال آب حرجی باشد جعل نشده است و شرطیت آن برای نماز ساقط و مطلب دیگری که از آیه استفاده میشود اینکه نفی حرج مخصوص مسلمانان است زیرا در آیه آمده خداوند متعال پس از آنکه شما را برگزید حرج را از شما برداشت و این موضوع در روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده مشروحاً بیان گشته که انشاءالله خواهد آمد.

یادآور میشود: در آیات شریفه بر حسب آنچه مشاهده شده برای نفی حرج فقط باین آیه استدلال فرموده‌اند و این خود شاهد خوبی است بر اینکه آیه شریفه برای نفی حرج مطلق دلالت خوبی دارد و حرج‌های عارضی را نیز شامل است.

۱- مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه می‌نویسد: استنان منه تعالی علی المؤمنین بانهم ما كانوا لینالوا سعادة الدین من عند انفسهم وبحولهم غیر ان الله من علیهم اذ وفقهم فاجتباهم وجمعهم فی الدین و رفع عنهم کل حرج فی الدین استنناً سواء كان حرجاً فی اصل الحکم او حرجاً طارئاً علیه اتفاقاً. المیزان فی تفسیر الایه ۷۸ من سورة الحج.

۵- آیه شریفه: ... ربنا ولا تحمل علينا اصرآ کما حملته علی الذین من قبلنا... بقره/۲۸۶

این آیه شریفه بر طبق روایات، مضمون جملاتی است که پیامبر اکرم در لیلۀ معراج بعنوان دعا از خدای خود تقاضا کرده است. و از اینکه خداوند متعال آنها را در کتاب خود ذکر کرده استفاده میشود دعای آنحضرت مستجاب شده والا برای ذکر آن در قرآن مجید اقتضا و تناسبی نبود، بنابر این، از آیه شریفه بخوبی پیداست که اصر که یعنی بار سنگین و کار پر مشقت، از امت پیامبر اسلام برداشته شده است و اطلاق آن نیز اقتضاء میکند که حرج‌های عارضی نیز در اسلام مرفوع باشد چنانچه علامه بزرگوار طباطبائی و نیز مفسر بزرگ اهل سنت استفاده نموده‌اند^۱

و نیز یادآور میشود: مفهوم اصر و حرج و امثال آنها در ضمن عنوان خاصی در آینده بیان خواهد شد.

۶- آیه شریفه: ... لا یكلف الله نفسا الا وسعها... بقره/۲۸۶. خداوند متعال در این آیه شریفه و امثال آن مانند (لا یكلف، الله نفسا الا ما آتیها) طلاق / ۷، میفرماید: خدا هیچکس را تکلیف نکند مگر بقدر توانائی او. پس اگر مراد از وسع، توانائی و قدرت عقلی باشد او از شرائط عامه تکلیف است.

مراد از آیه شریفه چنین است: خداوند از شخص عاجز چیزی را که تحت قدرتش نباشد نمی‌خواهد چنانچه عقلاً نیز چنین تکلیفی ممتنع

۱- قال فی تفسیر المیزان: ثم التفتوا الی ما علیہ وجودهم من الضعف والفتور والتفتوا ایضاً الی ما آل الیه امر الذین کانوا من قبلهم من المؤاخذه والحمل والتحمیل لانهم علموا بما علمهم الله ان لاحول ولا قوه الا بالله وان لا عاصم من الله الا رحمته وقال فی تفسیر المنار: وفي تعلیمنا هذا الدعا بشاره بانہ تعالی لا یكلفنا ما یشق علینا کما صرح بذالك بعد فی قوله (سایر- یدالله لیجعل علیکم من حرج) مائده/۶.

ومحال است بنابراین آیه شریفه نسبت به حرج و مشقت ساکت و دلالتی ندارد و اما اگر مراد از وسع همان مشقت و قدرت عرفی باشد، میشود آیه شریفه را از ادله نفی حرج دانست، و ما انشاء الله در آیه در مفاهیم این قبیل الفاظ تحقیق خواهیم داشت و خواهیم گفت در مواردی که وسع عرفی نباشد و عرف بگوید، نمی شود آنرا آورد گرچه عقلا مقدور باشند مشمول آیه شریفه فوق میباشند چنانچه روایات^۱ هم شاهد است و اما روایاتی که دلالت بر نفی عسر و حرج میکند زیادند و ما تعدادی از آنها را از باب نمونه نقل، و دلالت آنها را بررسی میکنیم:

۱- از قرب الاسناد نقل شده که پیغمبر اگر (ص) فرمود: از جمله چیزهایی که خداوند به امت من عطا فرمود و بسبب آن بر سایر امتها ترجیح داد سه خصلت است: اول اینکه خداوند در سابق فقط برای انبیاء آنرا اعطا فرموده نه بر امت آنها و به هر یک از پیغمبران امر کرده بود «تو، به مقدار وسع و قدرتت کوشش کن که تو را کافی است و حرج بر تو نیست و اما این نعمت را برای امت من هم عطا کرد و فرمود (وما جعل علیکم فی الدین من حرج) خداوند برای شما حکم حرجی جعل نکرده است.^۲

این حدیث شریف دلالت میکند بر این که برای امت محمد (ص) حرج جعل نشده است و استدلال به آیه شریفه مؤید همین معناست پس هرگاه حکمی بحسب اطلاق دلیل آن شامل موارد حرجی باشد توسط این حدیث اختصاص به موارد غیر حرجی پیدا خواهد کرد.

۱- بحار، طبع جدید ج ۵ ص ۳۰۰ قال صلوات الله علیه : اذا بعث الله نبیا قال له اجتهد فی دینک ولا حرج علیک وان الله تعالی اعطی ذالک امتی حیث یقول (وما جعل علیکم فی الدین من حرج) ..

۲- عن ابی عبدالله ع فی حدیث طویل و ما امروا الا بدون سعتهم. اصول کافی طبع جدید

- ۲- و نیز از قرب الاسناد نقل شده که امیر المومنین علی (ع) فرمود: برای مسلمان شدت و غلظت نیست.^۱
- از جمله غلظت و شدتها همان حکم حرجی است که در بعضی از موارد برای مسلمان سخت گشته است و طبق این حدیث که شدت، نفی شده قهراً حکم حرجی نفی میشود.
- ۳- عیاشی از زراره و حمران و محمد بن مسلم نقل میکند: یکی از دو امامان معصوم (حضرت امام محمد باقر و یا حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود خداوند متعال دعائی را که در آخر بقره کرده بودند اجابت فرمود (لا یکلف الله نفساً الاوسعها) و نیز دعای آنها که عرض کرده بودند (ولاتحمل علينا اصراً كما حملته علی الذین من قبلنا) اجابت شد^۲ این حدیث شریف زیادتر از آنچه از آیه شریفه استفاده میشود- و در سابق به آن اشاره رفت- دلالتی ندارد.
- اکنون پس از نقل اخبار فوق بنقل احادیثی که مرحوم علامه نراقی در کتاب شریف خود (عواید الایام فی بیان قواعد الاحکام) جمع نموده می پردازیم و از اینکه زحمت ما را کم کرده بروانش درود میفرستیم و با اشاره به مدارک احادیث خدمتش را کاملتر می نمایم .
- ۴- فضیل بن یسار طبق حدیث صحیح از امام صادق (ع) سؤال میکند: جنبی غسل میکند و از آب غسل قطراتی به ظرف آب پاشیده میشود فرمود: اشکالی ندارد خداوند در دین برای شما حرج جعل نفرموده است.^۳

۱- بحار، طبع جدید ج ۵ ص ۳۰۰ و متن حدیث چنین است: عن علی (ع) قال لا غلظ علی مسلم فی شیء.

۲- مدارک سابق ص ۳۰۶.

۳- وسایل، طبع جدید ج ۱، حدیث ۱۵۳ عن الفضیل بن یسار عن ابی عبدالله (ع) فی الرجل الجنب یغتسل فینتضح من الماء فی الاناء فقال لا بأس «ما جعل علیکم فی الدین من حرج».

مقدمهٔ مسئله‌ای را که محل اختلاف فقها است و در رساله عملیه عروة الوثقی نیز به آن اشاره شده است یادآور می‌شویم. (مسئله) آیا با آب مستعمل در غسل جنابت میشود بار دیگر غسل کرد یا نه؟ محل اختلاف است و روایات وارده نیز به جواز و منع آن صراحت ندارند. علی‌ای حال چون در زمانهای قدیم آب کر در دسترس غالب مردم نبوده و مسلمانان ناچار با ظرفهای آب که در کنار خود قرار می‌داند غسل می‌کردند عادتاً قطراتی از غسلهٔ آب غسل به آن ظرف ریخته میشد. و در این حدیث شریف از امام (ع) سؤال میکند آیامی‌توان با این آب که قطرات غسله به آن مخلوط شده میشود غسل را ادامه داد؟ امام ع در پاسخ فرموده اشکالی ندارد چون اگر صحیح نباشد حرج لازم می‌آید و خداوند متعال برای شما (امت اسلام) حرج جعل نکرده است پس حدیث شریف برای مطلب و رفع حرج دلالت خوبی دارد و نیز با توجه به اینکه امام ع به آیه شریفه (وما جعل علیکم فی الدین من حرج) تمسک فرموده استفاده میشود مورد سؤال یکی از جزئیات مسئله است که مشمول آیه شده است بنا براین هر حکمی از احکام اسلام هرگاه حرجی شود مشمول آیه و قاعدهٔ لاجرح میگردد.

۵- ابو بصیر در صحیحهُ خود از امام صادق (ع) سؤال میکند: هرگاه جنب در حال غسل دست خود را وارد ظرفی که در پهلو دارد بنماید چگونه است؟ امام (ع) در پاسخ میفرماید: اگر دست او نجس بوده آب را بریزد و از آن غسل نکند و اگر نجس نبوده اشکالی ندارد و از آن آب غسل کند این همان است که خداوند فرموده: خدا برای شما حرج جعل نکرده است!

۱- بحار، طبع جدید ج ۲ ص ۲۷۳، وسائل طبع جدید ج ۱ ص ۱۲۰: عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال سألته عن الجنب يجعل الركوة أو التور فيدخل أصبعه فيه قال: إن كانت يده قدرة فليهرقه وإن كان لم يصبها قدر فليغسل منه هذا مما قال الله تعالى ما جعل عليكم في الدين من حرج. الركوة أنا صغير من جلد يشرب فيه الماء والتور بفتح التاء وسكون الواو انا صغير

از حدیث شریف استفاده می‌شود امام (ع) که در مورد سؤال نفی حرج کرده از جهت اینکه ، مورد خصوصیتی داشته است نبوده بلکه ، چون یکی از جزئیات مسئله حرج است که مشمول آیه وقاعده لاجرح قرار گرفته است ، پس در هر موردی اگر چنین حرجی لازم آید مشمول قاعده خواهد شد.

۶- عبدالاعلی مولى آل سام میگوید : از امام صادق (ع) سؤال کردم: من زمین خورده‌ام و ناخنم شکسته شده و روی آن چیزی قرار داده و بسته‌ام پس در وضو چه کنم؟ فرمود: حکم این مسئله و امثال آن از کتاب خدا (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) استفاده میشود پس روی همان چیزی که بسته‌ای مسح کن^۱. این حدیث شریف از نظر دلالت بر مطلب اشکالی بر آن وارد نیست زیرا امام (ع) موارد حرج را به کتاب خدا ارجاع فرموده و آیه شریفه (وما جعل علیکم ...) را برای نفی حرج کافی دانسته‌اند. بلی استفاده وجوب مسح بر «مراره» یعنی پارچه روی زخم مورد بحث قرار گرفته است و گفته شده: آیه شریفه همین اندازه دلالت میکند که مسح بر بشره چون حرجی است لزومی ندارد اما مسح بر «مراره» از دلالت آیه خارج است و به این اشکال پاسخ‌هایی داده شده است و بنظر بهترین آنها جوابی است که مرحوم شیخ انصاری داده‌اند که: «راوی اجمالاً می‌دانسته مسحی لازم است اما بر بشره مسح کند و یا «بر مراره» نمیدانسته ناچار از امام (ع) سؤال کرده است و امام (ع) مسح بر بشره را نفی فرموده پس طبعاً باید بر «مراره»

۱- وسائل، طبع جدید ج ۱ ص ۳۲۷: قال عبدالاعلی مولى آل سام قلت لابی عبدالله عشرت فانتقطع ظفیری فجعلت علی اصبعی مرارة فكیف اصنع بالوضوء فقال یعرف هذا واشباهه من کتاب الله قال الله تعالی «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» فامسح علیه.

مسح نماید چنانچه امام (ع) تذکر داده‌اند»^۱.
 واما اشکالی که مرحوم شیخ انصاری به سند حدیث وارد کرده لابد از جهت خود عبدالاعلی است که در کتاب رجال از او توثیق صریحی نشده است، والا روات دیگر حدیث از حیث وثاقت حرفی ندارند اما عبدالاعلی گر چه در کتب رجال از او توثیق صریحی نشده است لیکن این شخص بزرگوار از جمله مشایخ صدوق علیه الرحمه میباشد که در کتاب (من لایحضر) از آنها روایت کرده است و طبق عهدی که آن مرحوم در خطبه کتابش (من لایحضر) نموده که «حدیثی را نقل نماید که بین خداوند و او حجت باشد و به مضمون آن فتوی دهد»، باید عبدالاعلی جزء کسانی باشد که مرحوم صدوق بر آنها اعتماد کرده و از آنها روایت نموده است و علاوه بر این، مرحوم محقق نوری برای وثاقت او شواهدی آورده است، از جمله اینکه اجلاء اصحاب از او نقل حدیث کرده‌اند، مانند یونس بن عبدالرحمن و عبدالله بن بکیر، و ابان بن عثمان، و حماد ابن عثمان که همگی از اصحاب اجماع میباشند^۲. و امثال آنها مانند سیف ابن عمیره و اسحق بن عمار، و علی بن رثاب و... از ایشان حدیث نقل میکنند^۳.

۱- طهارت، شیخ ص ۱۳۹ قال فیها: فلا بد من حمل رواية عبدالاعلی علی ان الراوی کان عالما بدوران الامر بین المسح علی المرارة و المسح علی البشرة و کان سؤاله عن احدهما ثم قال مع کون الروایة غیر نقیة السند.

۲- علماء رجال گروهی از روات را از اصحاب اجماع شمرده‌اند یعنی: اصحاب، اجماع کرده‌اند بر اینکه چنانچه روایتی با سند صحیح به آنان منتهی شود باید آن روایت را صحیح دانست و ملاحظه حال روات بعد از ایشان ضرورتی ندارد، علامه بحر العلوم در منظومه خود بر آن اشاره فرموده است: قد اجمع الكل علی تصحیح ما یصح عن جماعة فلیعلما.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۳ فایده خامسة ص ۶۱۰.

از اینکه مورد اعتماد چنین بزرگانی قرار گرفته و همینطور اعتماد مرحوم کلینی در کتاب کافی و شیخ طوسی در کتاب تهذیب که از او نقل حدیث نموده‌اند و قرائن دیگری که از روایات استفاده میشود وثاقت عبدالاعلی محرز و حدیث او مورد اعتبار قرار میگیرد .

۷- محمد بن میسر میگوید از امام صادق (ع) سؤال کردم: هر گاه جنبی که دو دست او قدر (یعنی نجس) است در راه به آب قلیلی برسد و بخواهد از آن غسل نماید و ظرفی هم ندارد تا با آن آب بردارد چه کند؟ فرمود: دست خود را به آب بزند و بشوید سپس غسل کند و این همانست که خداوند متعال فرموده است (ما جعل علیکم فی الدین من حرج)'.^۱

این حدیث شریف برحسب ظاهر دلالت دارد بر اینکه دست نجس را در بعضی از موارد میشود وارد آب قلیل کرد و لابد آب نجس نمیشود و غسل هم با آن آب صحیح است پس این روایت از ادله عدم انفعال آب قلیل محسوب میشود، چنانچه روایت دیگری به این مضمون وارد شده است که، علی بن جعفر از امام کاظم (ع) سؤال نموده: هرگاه دست جنب به جنابت آلوده شده باشد و قبل از آنکه با آب بشوید با پارچه‌ای آنرا پاک کرده آیا میشود دست را وارد ظرف آبی که در مستراح قرا گرفته است بنماید غسل کند؟ فرمود: اگر آب دیگری باشد نباید چنین کند ولی اگر آب دیگری نباشد اشکالی ندارد

۱- وسائل، چاپ جدید ۱ ص ۱۵۳ قال محمد بن میسر سألت ابا عبدالله (ع) عن الرجل

الجنب ینتهی الی الماء القلیل فی الطریق ویرید ان یغتسل منه ولیس معه اناء تغرف به ویداه قدرتان قال یضع یدیه ویتوضأ ثم یغتسل هذا مما قال الله تعالی (ما جعل علیکم فی الدین من حرج).

و مجزی است.^۱

لیکن در مقابل این دو حدیث و امثال آنها روایات زیادی نقل شده که دلالت دارند بر انفعال آب قلیل «هرگاه نجاستی وارد آن بشود». پس برای رفع تعارض باید حدیث را بمعنائی حمل کنیم تا با روایات زیاد. معارضه نکند. چنانچه در کتب فقهیه حمل کرده اند^۲. و علی ای حال چون در حدیث شریف، امام (ع) به آیه شریفه نفی حرج تمسک فرموده، میشود آن را از ادله نفی حرج بشمار آورد.

۸- بزنتی در صحیح خود نقل میکند از امام پرسیدم شخصی وارد بازار میشود و پوستینی برای خود میخرد ولی نمی داند آن از حیوان تذکیه شده است و یا از غیر آن آیا می تواند با آن نماز بخواند فرمود بلی و لزومی ندارد که از تذکیه سؤال کند و ابو جعفر (ع) همیشه فرمود خوارج روی جهالتی (و خشکه مقدسی) که داشتند خود را به مشقت انداختند ولی دین اسلام اوسع و سهل تر از آنست^۳.

از این حدیث شریف استفاده میشود، چیزی را که انسان از بازار میخرد ولو از جنس پوست نباید سؤال کند که آیا آن مذکی است یا نه تا بزحمت بیفتد و دین اسلام دین سهل است و دین مشقت نیست

۱- بحار، طبع جدید ج ۷۷ ص ۱۴ و سألته عن جنب اصابت یده جنابة فمسحه بخرقه ثم ادخل یده فی غسله قبل ان یغسلها هل یجزیه ان یغتسل من ذلك الماء قال ان وجد ماء غیره فلا یجزیه ان یغتسل به وان لم یجد غیره اجزأ.

۲- مرحوم مجلسی در رفع تعارض حدیثی که از کتاب بحار نقل کردیم میفرماید: ممکن است حدیث را به تقیه حمل کرد و یا گفته شود مراد از جنابت که بدست آن شخصی رسیده منی نباشد بلکه از آثار جنابت باشد، مانند عروق و یا امثال آن.

۳- وسایل، چاپ جدید ج ۱ ص ۱۶۵: قال بزنتی فی صحیحہ سألته عن الرجل یأتی السوق فیشتري جبة فراء لا یدری اذ کیه ام غیر ذکیه أیصلی فیها؟ قال نعم لیس علیکم المسئلة ان ابا جعفر کان یقول ان الخوارج ضیقوا علی انفسهم بجهالتهن وان الدین اوسع من ذلك.

پس حدیث شریف بر نفی حرج وعدم ضیق در اسلام دلالت دارد^۱.

۹- حمزه بن طیار که یکی از یاران با وفای امام صادق (ع) است میگوید: امام صادق (ع) مطالبی را بمن املاء فرمود و من آنها را نوشتم (حدیث مفصل است) و از جمله آنها این است که به پیغمبر اسلام (ص) امر شد هرگاه در اثر خواب، نماز از توفوت شود پس از بیدار شدن قضاء کن و این را به است خود عملاتعلیم ده تا در این موارد نگویند ما هلاک شدیم، نه، جز قضا بر آنها نیست و همینطور هرگاه در اثر بیماری نتوانی روزه بگیری، وقتی که صحت یافتی قضا کن. سپس امام صادق فرمود: اگر به تمام اشیاء توجه کنی می بینی احدی از مردم در ضیق و مشقت قرار نگرفته است (یعنی اگر بمشقت افتاده اند خود در اثر نادانی خود بوده است) و آنها به اموری امر شده اند که توانایی انجام دشوارتر از آن را دارند^۲.

بیان استدلال به این حدیث واحادیث دیگری که تقریباً مشابه هستند یکسان است لذا ما آنها را ذکر نکردیم، گرچه مرحوم علامه نراقی در کتاب عوائد آنها را نیز آورده است خلاصه اینکه از این احادیث استفاده میشود که: خداوند متعال در اوامر و نواهی خود ملاحظه قدرت مکلفین را نموده است لیکن نه قدرت عقلی و مساوی با عمل بلکه قدرت عرفی و اوسع از عمل، چنانچه در روایات نیز آمده که خداوند موارد امر و نهی خود را بمقدار وسع و قدرت مکلف قرار نداده است بلکه آن را اوسع و کمتر از قدرت مکلف آورده است به این معنی که

۱- اصول کافی، طبع جدید ج ۱ ص ۱۶۴ روی حمزه بن الطیار عن ابی عبد الله (ع) و الحدیث طویل و فیها بعد ذکر قضاء الصلوة اذا نام عنها و الصیام للمریض بعد الصحه قال و كذلك اذا نظرت فی جمیع الاشیاء لم تجد احدا فی ضیق الی ان قال و ما اسروا الا بدون سعتهم و کل شیء امر الناس به فهم یسعون له و کل شیء لایسعون له فهو موضوع عنهم. عایده ۱۹ من العواید.

حتی مکلف نیز قدرت و توان بجا آوردن بالاتر از آن را دارد ولی تکلیف نکرده است، پس این گروه احادیث بجهت قرائنی که در آنها است از جمله آنها کلمه «ضیق» و یا جمله «دون وسعهم» بخوبی دلت دارند که در اسلام حرج و مشقت جعل نشده و هرگاه عملی بسبب عوارضی حرجی گردد از وجوب و لزوم ساقط است و دیگر مسلمانان مکلف به آن نیستند.

۱- مرحوم علامه نراقی در آخر بحث از روایات، می نویسد: «و این مطلب (نفی حرج) را حدیث منقول از پیغمبر اکرم (بعثت السهلة السمحة) تأکید میکند.

و این تعبیر از کتب لغت که متکفل معانی الفاظند نیز نقل شده است و در مجمع البحرین مینویسد و فی الحدیث: (ما بعثت بالرهبانية الشاقة لكن بالحنيفية السمحة) سپس ^{معناه} ~~سمحة~~ را ^{معناه} ~~سمحة~~ کرده و میگوید: مراد از آن «سهله» است و در نهایت نقل میکند: الحنيف عند العرب من كان على دين ابراهيم واصل الحنيف الميل و منه الحدیث (بعثت بالحنيفية السمحة السهلة).

و مرحوم مجلسی از امام صادق نقل میکند: خداوند تبارک و تعالی به محمد (ص) شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی: توحید اخلاص و نفی شریک و الفطرة، و الحنيفية السمحة... را اعطا فرمود.

۱- بحار، طبع جدید ج ۶۵ ص ۳۱۷ نقل از محاسن مرحوم برقی قال فی البحار عن ابان ابن عثمان عن ذكره عن ابي عبدالله ع قال ان الله تبارك و تعالی اعطى محمداً شرايع نوح و ابراهيم و موسى و عيسى: التوحيد، و الاخلاص، و خلع الانداد، و الفطرة، و الحنيفية السمحة لارهبانية و لاسياحة...

ثم قال في بيان المراد: و الفطرة ملة الاسلام التي فطرت الله الناس عليها كما مر و الحنيفية المائلة من الباطل الى الحق او الموافقة لملة ابراهيم الى ان قال وفي القاموس: السمحة الملة التي ما فيها ضيق.

پس این حدیث شریف نیز از ادله نفی حرج و مشقت بشمار میآید. و یادآور می‌شود برای نفی حرج در دین اسلام چنانچه مشاهده شد دو دلیل از ادله چهارگانه یعنی کتاب و سنت دلالت خوبی داشتند و اما عقل که یکی از ادله اربعه است برای اثبات مطلب مورد بحث حکمی ندارد زیرا عقل در جائی بنفی، حکمی حکم می‌کند، که آن حکم قبیح باشد مثل اینکه مولائی از عبد خود چیزی را که مقدورش نیست مطالبه کند مثلا بگوید تو باید به آسمان پرواز کنی و معلوم است چنین امری از نظر عقل قبیح است و اما اگر کاری را مطالبه کند و اتیان آن تحت قدرت مکلف باشد گرچه سخت و پرمشقت باشد، هرگاه در مقابل آن اجرو عوضی با و داده شود، مطالبه و چنین کاری قبیح نیست بلکه چنین اوامر امر و دستورهائی در عرف مردم و عقلا مرسوم و مطلوب است و ما این امر را در تمرین‌های نظامی که نظامیان را برای غرض مهمی بورزش و تمرین‌های سخت و امیدارند تا برای روزهای جنگ آماده باشند مشاهده میکنیم.

و اما اجماع، که دلیل دیگری است از ادله چهارگانه، در مورد بحث نافع نیست، زیرا اجماع علما در صورتی مستقلا حجت و معتبر است که کشف از دلیل معتبر یا از قول معصوم - سوای آنچه در دسترس است - بنماید اما اگر معلوم گردد که علماء رضوان الله علیهم در نفی حرج جز این آیات شریفه و روایات دلیل دیگری نداشته‌اند پس قول آنها مستقلا دلیل نیست بل ملاک عمل همین ادله است که در دسترس ما می‌باشد و به آنها اشاره شده است^۱.

۱- ص ۱، نقل از: عواید الایام وقوانین. قال المحقق النراقی فی العوائد: اما الاجماع فهو مخصوص بما لا یمكن تحمله واما ما امکن ولو بالمشقة الشدیة فلم یثبت اجماع نفیه بعمومه وان وقع الاجماع فی بعض المواقع الخاصه.

بنفی حرج بهمین آیات و روایات تمسک نموده‌اند و گروه دیگری که بدلیل اشاره نفرموده‌اند محتمل است دلیل آنان همین آیات و روایات نفی حرج باشد.

عسر: و حرج در لغت:

در آیات شریفه و روایاتی که مورد استدلال قرارگرفت لغاتی آمده است که بررسی معانی آنها تا حدودی در این بحث لازم است زیرا اگر فرض شود حرج در اسلام بطور حتم نفی شده باید فهمیده شود حرج چیست و چه مفهومی از آن اراده شده است بنابراین بمفاهیم این الفاظ می‌پردازیم: حرج بفتح حاء وراء اسم مصدر بمعنای تنگی و ضیق است و این معنا در نهایتاً این اثیر و مجمع البحرین و اقرب الموارد و منتهی الارب دیده میشود و نیز از صحاح اللغه و قاموس نقل شده است و نیز در حدیث آمده امام صادق (ع) به ابوبصیر فرمود: فان الدین لیس بمضیق، فان الله یقول: ما جعل علیکم فی الدین من حرج^۱.

و در حدیث اهل تسنن نیز آمده، عایشه از پیغمبر اسلام سؤال نمود معنای آیه (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) چیست؟ فرمود: (من ضیق)^۲ پس باتوجه به این معانی که در کتب لغت آمده و در روایات نیز به آن اشاره شده و آیات نفی حرج را بمواردی از آن تطبیق فرموده‌اند، میشود جزماً گفت معنای حرج همان مشقت و سختی عرفی است که تحمل آن برای مردم مشکل و آنان عادتاً در کارهای خود زیر بار آن نمیروند.

عسر: بضم عین اسم مصدر و بمعنای شدت و ضیق میباشد و این معنی در کتاب اقرب الموارد و مجمع البحرین و نهایتاً ابن اثیر دیده میشود و از قاموس اللغه نیز نقل شده است و از آیه شریفه (یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر) استفاده میشود، عسر ضد یسر

۱- وسایل، چاپ جدید ج ۱ ص ۱۱۳.

۲- تفسیر الدر المنثور در تفسیر آیه.

می باشد چنانچه در بعضی از کتب لغت بهمین تعبیر آمده است. مثلاً ابن اثیر در نهاییه می نویسد: العسر ضد اليسر وهو الضيق والشدة والصعوبة. پس معنای عسر با معنای حرج تفاوتی ندارد و اگر گفته شود: فلان کار، حرجی است و یا فلان کس در عسر است بیش از یک معنا استفاده نمی شود که همان صعوبت و سختی باشد.

اصر: به معنای ثقیل و سنگین است و شاید معانی دیگر نیز به آن برگشت نماید مانند، عهد که از معانی آن است به اینجهت است که سنگین و سخت است و این معنی در کتاب اقرب الموارد و نهاییه ابن اثیر دیده میشود و مرحوم طریحی در مجمع البحرین آنرا از دیگران نقل نموده است و مرحوم نراقی در عواید می نویسد: در کتاب احتجاج، «اصر» به شداید تفسیر شده است.

پس با توجه به مطالب فوق معنای «اصر» که از است مرحومه برداشته شده است و بر اسم سابقه تحمل شده بود همان سنگینی تکالیف صعبه و مشکله است بنابراین، معنای آن قریب به معنای عسر و حرج است که در سابق به آنها اشاره رفت و وسع بمعنای قدرت بدون ضیق و زحمت را گویند نه قدرت عقلی ولو مقرون با مشقت باشد و این معنا که برای وسع و سعه گفته شد از: مجمع البحرین و نیز از کتب تفسیر مانند: تفسیر المنار استفاده میشود و نیز راغب در مفردات خود می نویسد: (الوسع من القدرة ما يفضل عن قدر المكلف) یعنی وسع بالاتر از قدرت عقلی که مطابق با توانائی بر تکالیف است می باشد.

وحدیث و از سلسله احادیثی که نقل شد موید همین معناست و عرف هم از «سعه» بیشتر قدرت عقلی را می فهمد چنانچه هرگاه گویند: فلانی در سعه است یعنی واجد بیشتر از ضرورت و مایحتاج خود می باشد بنا بر این از آیه شریفه (لا يكلف الله نفسا الا وسعها) استفاده میشود که تکالیف باید برای مکلفین مشقت نداشته باشد بلکه آنان باید از جهت تکالیف

در سعه، بمعنائی که گفتیم باشند.

قاعده و تقدم آن بر سایر ادله:

پس از اثبات قاعده‌ای بنام لاحرج ناچاریم تنافی و تعارض ظاهری آنرا با ادله ایکه مثبت تکلیفند حتی در موارد حرجی، بیان نمائیم مثلاً آیه شریفه (یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا بروسکم وارجلکم الی الکعبین وانکنتم جنبا فاطهروا). مائده / ۶. دلالت دارد بر وجوب غسل و وضوء مطلقاً چه حرجی باشد و چه نباشد، و باقاعده متعارض است. و همینطور آیه شریفه (انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه...) مائده / ۹. که دلالت دارد بر حرمت خمر مطلقاً چه ترک آن حرجی باشد که (مثلاً شخصی اگر خمر را بعنوان دارو نخورد مرضش طولانی و یا شدید میشود و تحمل آن عادتاً سخت باشد) چه حرجی نباشد، باقاعده لاحرج متعارض است. اما در رفع تعارض آنچه گفته شده، همه در بیان و توجیه تقدم قاعده بر عمومات است، که آیا از باب تخصیص است و یا حکومت، و یا غیر آن، اما در اصل تقدم ظاهراً کسی در آن اشکال نکرده است و مرحوم شیخ حرعاملی که طبق نقل مرحوم نراقی (در مبحث ۳ عایده ۱۹) که از مخالفین بحث بنظر می‌رسد در واقع در مفهوم عسر و حرج شک دارد و آن را مجمل دانسته است پس ایشان هم می‌تواند در موارد متیقنه بقاعده تمسک کند، و برای تأیید مطلب به مواردی که فقهاء رضوان الله علیهم در آنها به قاعده تمسک نموده‌اند مراجعه شود از جمله آنها: مرحوم شیخ انصاری در کتاب طهارت در باب وضوء: وجوب الاعلی فالاعلی را در شستن صورت و دستها (حتی در جزء غیر مسامت با قاعده لاحرج نفی فرموده است و دیگر از موارد، موردی است که غسل و وضوء در آن مستلزم حرج باشد و گفته‌اند در این صورت غسل و وضوء ساقط و بدل به تیمم میشود و دیگر از موارد، موردی است که در

مقدمات انسداد عنوان شده که چون احتیاط در جمیع موارد علم اجمالی حرجی است وجوب آن با قاعده لاجرح منتفی است^۱ .
 و حاصل اینکه علمای مارضوان الله علیهم در تقدیم قاعده بر
 برعمومات اختلافی ندارند بلکه اختلاف آنان در جهت تقدم است و
 اقوال ایشان از این قرار است :

۱- از جهت اینکه قاعده در مقام امتنان است مقدم برعمومات
 است چنانچه مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل فرموده است^۲ و مرحوم
 آقای آخوند در تعلیقه خود ، کلام شیخ را پذیرفته اند الا اینکه قیدی
 بر آن اضافه نموده میفرماید: مگر اینکه عمومات دارای مرجح و جهت
 اقوائی باشد^۳ .

اما اینکه امتنان بجهت موجب تقدم قاعده است آن را بیان نکرده اند
 و شاید جهت آن همان بنای عقلا است که در موارد تعارض کلام عمومی
 موالی با حکم ارفاقی و امتنانی آنان ، حکم ارفاقی را مقدم میدارند .
 در این جا بخش نخست ، بحث را به پایان می‌رسانیم و انشاءالله
 بخش‌های دیگر در شماره‌های آینده به نظر خوانندگان محترم می‌رسد.

۱- مقدمات انسداد که توسط آن حجیت مطلق ظن را اثبات کرده اند چهار مقدمه است
 که عبارت است از ۱- ما اجمالا عالمیم که مانند حیوانات نیستیم بلکه تکالیف و احکامی داریم
 که بآنها مأخوذیم ۲- عمل با احتیاط در جمیع موارد علم اجمالی چون حرجی است لزومی
 ندارد ۳- تبعیض در احتیاط باین معنی که احتیاط در بعضی موارد لازم و در بعضی دیگر
 لزومی نداشته باشد ۴- ترجیح وهم بظن قبیح است. پس ظن مطلقا حجت است.

۲- ط رحمت الله ص ۳۱۵ قال فیها : ثم ان هذه القاعدة حاكمة على جميع العمومات
 الدالة بعمومها على تشريع الحكم الضروري كأدلة لزوم العقود وسلطنة الناس على اسوالهم و
 وجوب الوضوء على واجد الماء وحرمة الترافع الى حكام الجور الى ان قال : والمراد بالحكومة ان
 يكون احد الدليلين بمدلوله اللفظي متعرضا لحال دليل آخر من حيث اثبات حكم شییء او نفيه عنه.

۳- قال فیها نعم لو كانت فی مقام الاستئنان فربما تقدم علیها عند التعارض لذلك
 وهو فیما اذالم یکن لما یعارضها جهة مرجحة اقوی.